

وسعت معنایی عدالت در قرآن

عبدالحسین خسروپناه*
علی اصغر پورعزت**
حبیب محمدنژاد چاوشی***

چکیده

عدالت از موضوعات مهم اعتقادی و اجتماعی است که پیامبران الهی برای اقامه آن مبعوث شده‌اند. عدالت همواره مورد توجه مفسران و اندیشمندان مسائل اجتماعی بوده است و زیربنای مسائل مهمی چون آزادی، قانون و مالکیت است. درباره عدالت تعاریف مختلفی از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است. این مقاله می‌کوشد با جستاری در آیات قرآن کریم، معنای عدالت تبیین گردد و بر پایه آن، دیگر تعاریف مورد ارزیابی قرار گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعریف عدالت، به عنوان وصف و یا به‌عنوان یک رفتار، بستگی به موصوف یا متعلقی دارد که عدالت وصف و یا متعلق آن قرار می‌گیرد. بر این اساس عدالت در قرآن به معانی: رعایت تساوی، رعایت استحقاق و اهلیت، صداقت یا عمل مطابق با واقع، رعایت انصاف در صلح و آشتی دادن در چارچوب قوانین الهی، دوری از افراط و تفریط، قرار گرفتن هر چیز در جایگاه مناسب، رعایت مصالح و مفاسد واقعی و رعایت قانون حق آمده است.

واژگان کلیدی

عدالت، عدالت در قرآن، مفهوم عدالت، قسط، ظلم.

akhosropanah@yahoo.com

pourezat@ut.ac.ir

chavooshi313@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۳۰

*. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

** استاد دانشگاه تهران.

*** مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی ایران. (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۸

طرح مسئله

برای عدالت تعاریف زیادی ارائه شده است. در آثار اندیشمندان مسلمان نیز تعریف عدالت از تنوع برخوردار است؛ اما در این میان دو تعریف بیشتر از بقیه دیده می‌شود: «اعطای حق به صاحبش» (مطهری، بی‌تا: ۱ / ۸۰) و «قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسبش» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۴۷۸) البته عدالت یک مفهوم انضمامی است و ضمن مصادیق خود در جامعه قابل فهم می‌باشد؛ اما با توجه به اینکه استخراج یک مفهوم انضمامی خود وابسته به درکی کلی و در عین حال دقیق از آن مفهوم یا موضوع می‌باشد، کشف مفهوم عدالت به صورت انتزاعی مقدم بر سایر مطالعات خواهد بود؛ چنان که کشف معنای عرفی و لغوی عدالت، ضروری و مقدم بر معنای انتزاعی است. از این رو ابتدا دیدگاه اهل لغت مرور خواهد شد.

دقیق‌ترین سند موجود برای کشف معنای انتزاعی، قرآن است. هرچند حاصل زحمات و تلاش بشر در طول تاریخ حیات خود، تولید منابع بسیار ارزشمند است که می‌تواند عدالت‌پژوهان را یاری نماید و باید از آنها کمال استفاده را نمود، اما قرآن به عنوان تنها کتاب آسمانی اصیل و بدون تحریف، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امام سجاد علیه السلام قرآن را نوری که پرتو آن تاریکی‌های گمراهی و نادانی را از بین می‌برد و ترازوی عدلی که زبانه‌اش از حق منحرف نمی‌شود و چراغ هدایتی که فروغ برهانش را خاموشی نیست، معرفی می‌کند. (صحیفه سجاده: ۲۵۲) هدف این نوشته، تعریف عدالت از دیدگاه قرآن است. از این رو می‌توان آن را تحقیقی سمانتیک و درون‌دینی شمرد که به روش تحلیل لغت‌ها در درون متن می‌خواهد مفهوم عدالت را کشف نماید.

۱. عدل در لغت مفهوم‌شناسی

«عدل» از لغاتی است که معانی متعدد و گاه متضاد و متقابل با هم دارد؛ این امر باعث شده است که تعریف لغوی آن سخت باشد. «عدل» به معنای میانه‌روی، جانشین، تساوی، فدیة، مثل، قیمت، مرد صالح، هم‌وزن و هم‌اندازه چیزی، راستی و راست ایستادن، نظیر، همتا و معادل، کیل و پیمانہ، رعایت حد وسط، دادگری و حکم به حق و انصاف، قول یا حکمی که مورد رضایت و خشنودی مردم واقع شود و ضد جور استعمال می‌شود که تا حدی به هم نزدیک هستند؛ در عین حال در «عدول» به معنای انصراف و انحراف از راه، و فریضه عادلہ به معنای واجب مورد اتفاق نظر مسلمانان نیز از این ترکیب استفاده شده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۴۰ - ۳۸؛ عسکری، ۱۴۰۰: ۳۵۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۴۳: ۳ / ۱۹۱ - ۱۹۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۴۳۳ - ۴۳۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۰: ۴ / ۱۴ - ۱۳)

فیومی در کتاب *المصباح* عدل را میانه‌روی در امور می‌داند که مخالف جور است. وقتی گفته می‌شود *عَدْلٌ فِیْ أَمْرِهِ عَدْلًا* (بر وزن ضَرْب)؛ یعنی در کارش میانه‌روی نمود. (فیومی، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۹۶) برخلاف نظر فیومی، صاحب *مقاییس اللغة* عدل را دارای دو ریشه صحیح و جدای از هم می‌داند. او می‌نویسد: *عَدْلٌ*: دو ریشه صحیح هستند که با هم تقابل دارند مثل دو متضاد که یکی بر مساوی بودن دلالت می‌کند و دیگری بر انحراف؛ که در این صورت عدل مشترک لفظی خواهد بود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۴۸ - ۲۴۶)

عسکری در کتاب *فروق اللغویه* انصاف را با عدل مقایسه کرده می‌گوید: انصاف، دادن نصف را می‌گویند ولی عدل هم دادن نصف و هم غیر آن را شامل می‌شود.

همچنین در مقایسه عدل و قسط می‌گوید: قسط، عدل روشن و آشکار است ولی عدل هم تساوی پنهان و هم آشکار را شامل می‌شود. (عسکری، ۱۴۰۰: ۳۵۳)

راغب اصفهانی در کتاب *المفردات* عدل را به دو نوع عقلی و شرعی تقسیم می‌کند و می‌نویسد: عدلی که عقل بر حسن آن حکم می‌کند و این حکم هیچ‌گاه منسوخ نمی‌شود و به هیچ وجهی به ظلم و تجاوز متصف نمی‌شود و به آن حسن عقلی نیز می‌گویند. و عدلی هم داریم که عدل بودن آن توسط شرع تعیین می‌گردد و در بعضی از اوقات حکمش منسوخ می‌شود و به آن حسن شرعی می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۲)

جمع بین این مطالب در علم لغت‌شناسی برای فرد غیرمتخصص در این امر بسیار دشوار است و هرگونه جمع‌بندی غیرتخصصی و ذوقی می‌تواند در استنباط آتی، انحراف ایجاد نموده و بر روند تحقیق خلل ایجاد نماید.

مصطفوی در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن* عدل را مشترک معنوی دانسته و اصل و ریشه عدل را وسط بودن بین افراط و تفریط معنی می‌کند و معتقد است هنگامی که (عدل) با حرف «عن» به کار رود بر رویگردانی و انصراف و انحراف دلالت می‌کند و این به اقتضای دلالت کلمه «عن» است که دلالت بر انصراف دارد.

ایشان اعتدال و حد وسط بودن در نظر و افکار را فکر دور از انحراف و ضعف و تندی و در نتیجه مطابق حق و درستی می‌داند «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^۱ و اعتدال در صفات نفسانی را به اینکه اخلاق باطنی معتدل باشد و در آن افراط و تفریط نباشد معنا می‌کند و اعتدال و

۱. و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. (نساء / ۵۸)

حد وسط در اعمال را اعمالی که درست و صادقانه باشد به طوری که در آن هیچ زیادی و نقیصه و افراط و تفریط نباشد معنا می کند «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ»^۱ و «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَا تَوَدُّوا أَنْ يَكُونَ دَا قُرْبَىٰ»^۲ و در ادامه می افزاید: معلوم است که عدالت شرط تحقق هر موضوعی است که براساس درستی و حق و صدق باشد بدون هیچ زیادت یا نقصانی. اعتدال و حد وسط در مورد خدای متعال به این معناست که خدای متعال در صفت و افعالش عادل است و در هیچ صفتی از صفاتش و فعلی از افعالش افراط و تفریط و خروج از حد اعتدال دیده نمی شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸ / ۵۶ - ۵۳)

هرچند با توجه به نظر مصطفوی لغت عدل یک ریشه و یک معنا بیشتر ندارد و آن عبارت است از میانه روی، ولی متأثر از موصوف بالا جبار باید میانه روی و دوری از افراط و تفریط معنا و تفسیر شود؛ یعنی هنگامی که وصف انسان می شود به یک معنا و هنگامی که وصف خداوند می شود به معنای دیگری می باشد، همچنان که معنای آن وقتی وصف افعال می شود متفاوت از معنایی است که وصف صفات نفسانی قرار می گیرد. این نوع برداشت در نظرات صاحب نظرانی چون فارابی و دیگران نیز منعکس است.

۲. عدل در قرآن

در آیات ۴۸ و ۱۲۳ سوره بقره، ۷۰ سوره انعام و ۹۵ سوره مائده عدل به معنای عَوْض، فدیة و معادل که بیشتر در تعاملات اقتصادی و یا شبه اقتصادی کاربرد دارد، آمده است. موضوع بحث این آیات قیامت است، خداوند صحنه قیامت را همچون صحنه تجارتهی ترسیم می کند که انسان ها یا سود می برند و یا زیان و عده ای در این دنیا خیال می کنند اگر قیامتی باشد شاید بتوان عذاب الهی را با پول و امثال آن خرید. «و [خودتان را] از [عذاب] روزی حفظ کنید که هیچ کس به جای شخص دیگری [به چیزی] از عذاب [کیفر نمی شود و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی شود و هیچ عوضی از او گرفته نمی شود؛ و آنان یاری نمی شوند.»^۳ علامه طباطبایی در ذیل آیه ۹۵ سوره مائده به استناد کتب لغت می فرماید: عدل (با فتحه عین) چیزی را گویند که معادل چیزی از غیر جنس خود باشد و عدل (با کسر عین) به معنای مثل است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۲۰۵)

۱. و سخن پروردگارت، بر اساس راستی و عدل، تمام شده است؛ هیچ تغییردهنده ای برای سخنان [سنت گونه] او نیست. (انعام / ۱۱۵)

۲. و هنگامی که سخنی می گویند، پس عدالت را رعایت نمایید، و گرچه در مورد نزدیکان [شما] بوده باشد. (انعام / ۱۵۲)

۳. و آنچه یوماً لا تجزئ نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعه و لا یؤخذ منها عدل و لا هم یُنصرون. (بقره / ۴۸)

در دو آیه ۱۳۵ سوره نساء و ۶۰ سوره نمل عدل به معنای انحراف از حق آمده است. در زبان فارسی نیز این واژه به این معنا به کار می‌رود و گفته می‌شود فلانی از مسیر حق عدول کرده است؛ یعنی تجاوز کرده است.

اگر [یکی از آنها] توانگر یا نیازمند باشد، پس [در گواهی شما تأثیر نگذارد، زیرا] خدا سزاوارتر به [حمایت از] آن دو است. و از هوا [و هوس] پیروی نکنید، که منحرف می‌شوید ...^۱

در این آیه علت عدول و تجاوز از حق و پیروی از هوای نفس بیان گردیده است. به نظر می‌رسد هیچ معنای دیگری را نمی‌توان جایگزین آن نمود و به خاطر همین هم بین مفسرین در معنای عدول در این آیه اختلاف نظری دیده نشد.

در بعضی از آیات که تعدادشان هم کم نیست عدل به معنای رفتار منصفانه و رعایت حد وسط گرفته شده است. بسیاری از اهل لغت معنای اصلی عدل را همین معنا و سایر معانی را برگرفته از این می‌دانند که در بحث لغوی گذشت. دقیقاً ده واژه در هشت آیه از قرآن به این معناست؛ یعنی بیش از دو سوم لغات مستعمل عدل در قرآن را شامل می‌شود.

در آیه ۸ سوره مائده می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام کنندگان برای خدا، [و] گواهی دهندگان به دادگری باشید؛ و البته کینه‌ورزی گروهی، شما را و ندارد بر این که عدالت نکنید؛ عدالت کنید! که آن به خود نگه‌داری نزدیک‌تر است؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.^۲

در تمام این آیات همانند آیه ۸ سوره مائده عدالت وصف رفتار شده است، رفتار انسان با سایر انسان‌ها، چه به‌عنوان شاهد و یا رفتاری دیگر که انصاف را می‌طلبد و رفتاری غیر از آن نمی‌تواند عادلانه باشد. مثلاً در آیه فوق دشمنی با قومی می‌تواند انسان را وادار کند که به نفع قوم دیگر حکم کند اگر انسان بخواهد به حکم قرآن عمل کند و به ضرر قومی حکم نکند باید حد انصاف را رعایت کند. بدون شک در همه مصادیق عدالت چنین نیست که عدالت معادل انصاف باشد گاه عدالت همان حکم به نفع و یا ضرر کسی می‌باشد ولی در این آیه و آیات مشابه اگر عدالت به غیرانصاف معنا شود مقصود آیه حاصل نمی‌شود. خداوند از مؤمنان می‌خواهد که هنگام گواهی دادن از دخالت دادن حب و بغض‌ها پرهیز کنند و طرفین دعوا را به یک چشم ببینند و بعد ادله طرفین را شنیده و قضاوت نمایند.

۱. إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَلِلَّهِ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا. (نساء / ۱۳۵)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (مائده / ۸)

عدل در آیات ۹۵ و ۱۰۶ سوره مائده و آیه ۲ سوره طلاق با مضاف «ذو» آمده است و به معنای انسان عادل می‌باشد؛ یعنی عدل وصف انسان شده است. انسانی که قرار است حکم کند بر تعیین کفاره کسی که در حال احرام شکار کرده است و یا بر وصیت کسی که در شرف مرگ است و یا بر طلاق زن و شوهر شهادت دهد.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در هنگام وصیت [باید] از بین شما، دو [نفر] عادل را به گواهی دادن میان خود [فراخوانید]؛ یا اگر شما در زمین مسافرت کردید و مُصیبت مرگ به شما رسید [و گواه مسلمان نیافتید]، دو [نفر] دیگر از غیر [هم‌کیشان خود]تان را [به گواهی بطلبید] ...^۱

در اینجا عدل نمی‌تواند به معنای عوض، فدیة و رفتار منصفانه باشد. تنها معنایی که در اینجا برای عدل مناسب است صفتی است که نشان دهد فرد شاهد صادق و راستگو است و در اثر رشوه و یا چیز دیگر تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد و آنچه را که شاهد بوده است بدون کم و کاست عیناً بیان می‌کند و این معنا را عیناً علامه طباطبایی نیز استفاده کرده است. ایشان در ذیل این آیه بحثی را تحت عنوان «گفتاری پیرامون معنای عدالت» آورده‌اند که معنای شاهد عادل را روشن می‌سازد. از نظر ایشان عدالت که در لغت به معنای اعتدال و حد وسط بین عالی و دانی و میانه بین دو طرف افراط و تفریط است، در افراد مجتمعات بشری نیز عبارت است از افرادی که قسمت عمده اجتماع را تشکیل می‌دهند؛ یعنی فرد عادل در جامعه نه جزء افراد انگشت‌شمار خوب و الگوی جامعه است و نه جزء افراد بی‌شخصیت و فرومایه اجتماع که در جامعه درصد کمی را به خود اختصاص می‌دهند، بلکه آنها قشر متوسط جامعه هستند که جامعه را نیز همین مردم متوسط‌الحال تشکیل می‌دهند و مقاصد جامعه و آثار حسنه‌ای که غرض از تشکیل جامعه حصول آن مقاصد و تمتع از آن آثار است به دست این افراد ظاهر می‌گردد. حکم فطری و ارتکازی هر کسی نیز از انسان عادل همین است و اسلام هم این حکم را که حکمی است فطری و ضروری و یا نزدیک به ضروری در شاهد معتبر دانسته و فرموده: «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ...» و این همان معنایی است که در اصطلاح فقه آن را ملکه عدالت می‌نامند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۲۹۹ - ۲۹۷)

در آیات ۱ و ۱۵۰ سوره انعام نیز واژه عدل آمده است. در این آیات عدل به معنای مثل و همتاست. در آیه یکم سوره انعام می‌فرماید: «ستایش مخصوص خدایی است که آسمان‌ها و زمین را

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ. (مائده / ۱۰۶)

آفرید و تاریکی‌ها و نور را قرار داد؛ سپس کسانی که کفر ورزیدند، برای پروردگارشان [شریک] مساوی قرار می‌دهند.»^۱

این معنا از عدل نیز متفاوت از معانی دیگر است آنچه نامطلوب و نشانه کفر محسوب می‌شود عدل و همتا قرار دادن دیگران با خداوند است و این معنا در اکثر تفاسیر اتخاذ شده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۱۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۴۲۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۵۵) البته احتمال اینکه به معنای تجاوز و عدول باشد نیز وجود دارد ولی مفسران بیشتر معنای همتا را پذیرفته‌اند. شاید به خاطر این باشد که نتیجه تجاوز و عبور از خداوند نیز اعتقاد و عبادت غیرخداوند خواهد بود که به همان معنا می‌رسد.

آیات ۱۱۵ سوره انعام، ۲۸۲ سوره بقره، ۵۸ سوره نساء و ۹ سوره حجرات حامل معنای دیگری از عدل است که متفاوت از سایر معانی است و آن عبارت است از حق و آنچه که درستی را با آن بسنجند. در آیه ۱۱۵ سوره انعام خداوند می‌فرماید: «و سخن پروردگارت، براساس راستی و عدل، تمام شده است؛ هیچ تغییردهنده‌ای برای سخنان [سنت‌گونه] او نیست؛ و او شنونده [و] داناست.»^۲

هرچند علامه طباطبایی عدل در این آیه را به معنای بدون تناقض و بدون تضاد و سنجش هر چیز مناسب در جایگاه خود معنا کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۴۵۴) که به معنای عدل در آیه ۷ سوره انفطار نزدیک می‌شود ولی اکثر مفسرین (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۲۴۰؛ شاه عبدالعظیمی حسینی، ۱۳۶۳: ۳ / ۳۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۵۱) عدل را به معنای حکم براساس حق و حکم‌عاری از جور گرفته‌اند؛ یعنی قرآن چه در توصیفاتش که صادقانه است و چه در احکامش که عادلانه است به اتمام رسید که در این صورت عدل در این آیه مترادف با آیات ۲۸۲ سوره بقره و ۵۸ سوره نساء و ۹ سوره حجرات خواهد بود. (حسینی، ۱۳۶۳: ۳ / ۳۶۰)

در آیه ۱۵۲ سوره انعام عدل به معنای قول حق آمده است سخنی که به نفع و یا ضرر کسی نباشد و سوگیری نداشته باشد.

... هیچ شخصی را جز به اندازه توانایی‌اش، تکلیف نمی‌کنیم. و هنگامی که سخنی می‌گویید، پس عدالت را رعایت نمایید، و گرچه در مورد نزدیکان [شما] بوده باشد ...^۳

در حقیقت در اینجا معنای عدل مختص رفتاری خاص؛ یعنی سخن گفتن شده است که در

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْتُلُونَ. (انعام / ۱)

۲. وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (انعام / ۱۱۵)

۳. لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا وَلَا تَوْكَانَ ذَا قُرْبَىٰ. (انعام / ۱۵۲)

هنگام سخن گفتن باید مطابق حق سخن گفت.

در آیه ۷ سوره انفطار عدل به معنای متناسب و متوازن آمده است؛ زیرا اشاره به خلقت انسان و اعضا و جوارح آن دارد و عادلانه بودن جسم به غیر از متناسب بودن اعضا و قرار گرفتن هر عضوی در جایگاه متناسب خود نمی‌تواند باشد در روح نیز این توازن به معنای توازن قوای درونی انسان خواهد بود. خداوند می‌فرماید: «[همان] کسی که تو را آفرید و مرتب‌ت نمود و تو را معتدل ساخت.»^۱ تمام این معانی و آیات و واژه‌های به کار رفته برای عدالت در جدول شماره یک آورده شده است. در حقیقت واژه عدل با ترکیب‌های مختلفی که دارد ۲۸ بار در قرآن تکرار شده است و در کل به ۸ معنای تقریباً جدا از هم به کار رفته است. رفتار منصفانه و معادل دو معنایی است که بیشترین کاربرد برای عدالت را در قرآن داشته است.

(جدول شماره ۱)

ردیف	معنا	واژه	تعداد تکرار	آدرس آیات
۱	عوض، فدیة، معادل	عَدْلٌ	۲	بقره / ۴۸ و ۱۲۳
		تَعْدِلُ	۱	انعام / ۷۰
		عَدْلٌ	۱	مائده / ۹۵
		عَدْلٌ	۱	
۲	انحراف از حق	ان تَعْدِلُوا	۱	نساء / ۱۳۵
		يَعْدِلُونَ	۱	نمل / ۶۰
۳	رفتار به انصاف، به یک چشم دیدن و رعایت حد وسط	إِعْدِلُوا	۱	نساء / ۳ و ۱۲۹
		أَنْ لَا تَعْدِلُوا	۲	مائده / ۸
		يَعْدِلُونَ	۲	اعراف / ۱۵۹ و ۱۸۱
		بِالْعَدْلِ	۲	
		أَنْ تَعْدِلُوا	۱	نحل / ۷۶ و ۹۰
		لِأَعْدِلَ	۱	شوری / ۱۵
		لَا تَعْدِلُوا	۱	
۴	درستی (موصوف به عدالت و درستی)	ذوا عدل	۲	مائده / ۹۵ و ۱۰۶
		ذَوِيْ عَدْلٍ	۱	طلاق / ۲

۱. الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ. (انفطار / ۷)

ردیف	معنا	واژه	تعداد تکرار	آدرس آیات
۵	همتا و مثل	يَعْدِلُونَ	۲	انعام / ۱ و ۱۵۰
۶	به نفع و یا ضرر کسی صحبت نکردن	فَاعْدِلُوا	۱	انعام / ۱۵۲
۷	متناسب و متوازن	فَعَدَلَكَ	۱	انفطار / ۷
۸	حق و آنچه درستی را با آن بسنجند بدون نقص	بِالْعَدْلِ عَدْلًا	۴	بقره / ۲۸۲ نساء / ۵۸ انعام / ۱۱۵ حجرات / ۹

همان‌طور که قبلاً در بحث لغوی، جمع‌بندی لغت‌شناسان دربارهٔ واژه عدل ارائه شد، این واژه وقتی وصف کلمه‌ای قرار می‌گیرد متأثر از موصوف، معنایش تغییر می‌یابد. به نظر می‌رسد این تغییر بیشتر متأثر از فعلی است که موصوف انجام می‌دهد تا متصف به عدل شود؛ یعنی وقتی عدل وصف ذات است (اعم از اینکه وصف عوض باشد یا انسان) به معنای لغوی؛ یعنی دوری از افراط و تفریط است ولی هنگامی که وصف فعل می‌شود؛ متأثر از نوع فعل، معنای عدل تغییر می‌یابد، مثلاً قاضی عادل، حاکم عادل و شاهد عادل معانی متفاوت دارند و این تفاوت به سبب تفاوت فعلی است که به‌خاطر آن، شخص متصف به عدل گردیده است. به قاضی عادل به دلیل قضاوت عادلانه - یعنی حکم براساس قانون حق دادن - عادل گفته می‌شود و به کاتب عادل به دلیل کتابت عادلانه - یعنی مطابق واقع نوشتن - عادل گفته می‌شود از این رو برای فهم معنای واژه عدل در هنگامی که وصف فعل است پیشنهاد این تحقیق توجه به فعل فاعل است تا معنای عدل آشکار گردد و برای این امر بار دیگر آیات براساس موصوف عدل در جدولی ذکر می‌گردد و هر کجا که عدل وصف فعل است، فعل فاعل به‌جای موصوف ذکر می‌گردد و معنای عدل در مقابل آن ارائه می‌شود.

موصوف عدل در قرآن یا مال و یا هر چیز ارزشمندی است که به‌عنوان کفاره و یا غرامت و یا عوض از چیز دیگری قرار می‌گیرد، و یا ذات و یا صفات درونی یک انسان است که دارای ویژگی‌هایی است که در جامعه می‌توان به انسان دارای آن ویژگی‌ها عادل گفت و یا موصوف رفتار و فعل یک انسان می‌باشد، مثل سخن گفتن، نوشتن، قضاوت و حکمی است که از انسان صادر می‌شود و یا عدل وصف فعل خداوند است مثل حکم کردن، ایجاد و خلق و مانند آن و یا وصف جماعت و

فعلی که از آنها صادر می‌گردد. البته در قرآن در سه مورد^۱ عدل به معنای مصدری به کار رفته است و وصف هیچ چیزی نیست که در هر سه مورد معنای لغوی آن در نظر گرفته می‌شود که همان میانه‌روی است و در جدول بعدی آن سه مورد ذکر نشده است. همچنین در این جدول دو آیه^۲ که در آنها عدالت معنای ضد خود؛ یعنی عدول و انحراف از چیزی را می‌دهد نیز ذکر نشده است.

(جدول شماره ۲)

ردیف	آیه	مخاطب	موصوف / فعل موصوف	معنا
۱	وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ (بقره / ۴۸)	همه انسان‌ها	معوض و جایگزین	مساوی و برابر
۲	وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ (بقره / ۱۲۳)	همه انسان‌ها	معوض و جایگزین	مساوی و برابر
۳	وَأَلَيْكُنَّ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ (بقره / ۲۸۲)	(کاتب)	کتابت	مطابق واقع
۴	فَلْيُؤْمِلْ وَليُّهُ بِالْعَدْلِ (بقره / ۲۸۲)	ولی مدیون عاجز	بازگو کردن (سخن گفتن)	مطابق واقع
۵	فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (نساء / ۳)	همه مردان	رفتار با همسران	رعایت حقوق زنان
۶	وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (نساء / ۵۸)	همه مردم	قضاوت و داوری	رعایت حق و قانون
۷	وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ (نساء / ۱۲۹)	همه مردان	رفتار با همسران	رعایت حقوق زنان
۸	فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا (نساء / ۱۳۵)	مؤمنین	ایمان	انحراف از حق
۹	وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا (مائده / ۸)	مؤمنین	شهادت دادن	مطابق واقع
۱۰	اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (مائده / ۸)	مؤمنین	مطلق	براساس موصوف معنا می‌شود
۱۱	يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ (مائده / ۹۵)	مؤمنین	خود انسان	دور از افراط و تفریط

۱. نحل / ۷۶ و ۹۰؛ شوری / ۱۵.

۲. نساء / ۱۳۵؛ نمل / ۶۰.

ردیف	آیه	مخاطب	موصوف / فعل موصوف	معنا
۱۲	كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ (مائده / ۹۵)	مؤمنین	معوض	برابر
۱۳	حِينَ الْوَصِيَّةِ ائْتَانَ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ (مائده / ۱۰۶)	مؤمنین	انسان	دور از افراط و تفریط
۱۴	ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (انعام / ۱)	کفار	پروردگارشان	همتا و برابر
۱۵	وَإِنْ تَعَدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا (انعام / ۷۰)	کفار	اعمال و گناهان	برابر، معادل
۱۶	وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا (انعام / ۱۱۵)	ندارد	کلمه (قرآن و تمام قوانین الهی)	رعایت حکمت و مصلحت
۱۷	وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (انعام / ۱۵۰)	مشرکین	پروردگارشان	همتا و برابر
۱۸	وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا (انعام / ۱۵۲)	مشرکین	سخن گفتن (شهادت دادن)	مطابق واقع
۱۹	وَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ (اعراف / ۱۵۹)	امت موسی	حکم کردن (داوری)	مطابق حق
۲۰	وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ (اعراف / ۱۸۱)	امت	حکم کردن (داوری)	مطابق حق
۲۱	وَ مَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ (نحل / ۷۶)	انسان	مطلق (ندارد)	تمام معانی عدل را در بر می‌گیرد
۲۲	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل / ۹۰)	همه انسان‌ها	ندارد	تمام معانی عدل
۲۳	بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (نمل / ۶۰)	بت پرستان	خداوند	برابر و مثل
۲۴	وَ أَمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ (شوری / ۱۵)	پیامبر اکرم ﷺ	مطلق	تمام معانی عدل
۲۵	فَإِنْ فَاةَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ (حجرات / ۹)	مؤمنین	صلح دادن قبایل و طوایف	انصاف
۲۶	وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ (طلاق / ۲)	پیامبر اکرم ﷺ	انسان	دور از افراط و تفریط
۲۷	الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (انفطار / ۷)	همه انسان‌ها	انسان	دور از افراط و تفریط

معنای واژه قسط در قرآن

واژه قسط نیز همانند عدل در قرآن معانی متعددی دارد و نمی‌توان معنای واحدی را برای قسط در نظر گرفت و در آیاتی که به کار رفته است عیناً همان معنای واحد را جایگزین کرده و معنای صحیحی از آیه اتخاذ نمود. مروری بر آیات نشان می‌دهد که این واژه معانی مختلفی را حمل نموده است. در آیه ۲۸۲ سوره بقره آمده است.

وَلَا تَسْأَلُوا أَنْ تُكْتَبَ لَهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ آجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ.

و از نوشتن [بدهی خود]، تا سرآمدش [چه] کوچک یا بزرگ، ملول نشوید. این نزد خدا دادگرانه‌تر، و برای گواهی استوارتر و به تردید نکردن، نزدیک‌تر است ...

در این آیه خداوند نوشتن بدهی و ثبت آن را به عدالت نزدیک‌تر دانسته است از این رو از صفت تفضیلی استفاده نموده است.

در آیه ۵ سوره احزاب نیز می‌فرماید: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ؛ آن [پسر خوانده]ها را به [نام] پدرانشان بخوانید که آن (کار) نزد خدا دادگرانه‌تر است.»

در اینجا نیز برای نسبت دادن پسرخوانده به نام پدر از صفت تفضیلی استفاده شده است. به نظر می‌رسد رفتار عادلانه در این آیه رعایت حق پدر اصلی فرزند و نیز در آیه قبل رعایت حق قرض‌دهنده و پس‌دادن دقیق و به‌موقع پول در نظر گرفته شده است که در نتیجه معنای عادلانه‌تر تثبیت این حقوق قبل از ادای آن می‌باشد؛ چرا که تثبیت این حقوق به صورت کتبی و یا شفاهی اولاً دل صاحبان حق را محکم می‌گرداند و دلپهره از دست دادن حشمان را از بین می‌برد و ثانیاً مانع القای وسوسه‌های شیطانی در دل طرف مقابل است. پس در هر دو آیه معنای قسط «رعایت حقوق دیگران و عدم تعدی به آن» می‌باشد.

اما اگر گفته شود قسط و عدل از اموری نسبی هستند که رعایت آنها به هر اندازه‌ای که باشد عدالت خوانده می‌شود و هر قدر که به عدالت واقعی در نزد خداوند نزدیک‌تر می‌شود می‌توان از افعال تفضیل استفاده کرد که این رفتار به عدالت نزدیک‌تر است، در این صورت اقسط با قسط مترادف می‌شود و رفتار کتابت و یا به صورت شفاهی گواهی دادن، عدالت و قسط محسوب می‌گردد همان‌طور که علامه طباطبایی نیز در تفسیر خود به صیغه تفضیل معنا کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۱۲) در این صورت معنای قسط در این دو آیه «آنچه که باعث رعایت و حفظ حقوق دیگران است» می‌باشد.

با مراجعه به قرآن معنای دومی که می‌توان برای قسط استفاده نمود عبارت است از: «معیاری که درستی و حقانیت را با آن می‌سنجند» که در بعضی از آیات معنای عام حق در نظر گرفته شده است

و در برخی، احکام و قوانین الهی مدنظر بوده است. در سوره اعراف آیه ۲۹ آمده است: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ؛ پروردگارم مرا به قسط امر کرده است» و یا در آیه ۱۳۵ سوره نساء خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر پادارندگان دادگری باشید؛ برای خدا گواهی دهید، و گرچه [این گواهی] به زیان خودتان یا پدر و مادر و نزدیکان [شما] باشد.»

در این دو آیه و آیاتی که در جدول ۳ همراه این دو آیه آمده است قسط به‌طور مطلق گفته شده است از این رو اگر به معنای حق باشد به معنای آیه نزدیک‌تر است؛ زیرا حق شامل همه قوانین و احکام الهی می‌شود که توسط انبیای سابق ابلاغ گردیده است و هم عملکرد حق و درست مردم که توسط انبیا مورد تأیید و امضا قرار می‌گیرد و خداوند وقتی پیامبر خود را امر به قسط می‌کند نمی‌توان گفت که تنها موظف به اجرای دستورهای ابلاغ شده از سوی خداوند است و وظیفه‌ای در قبال قوانین به حق بشر ندارد مگر اینکه کسی قوانین امضایی دین را نیز همانند قوانین وضعی، قوانین خدا بداند و آنها را قسیم قوانین و احکام الهی نداند. به هر حال در این آیات قسط به معنای مطلق حق می‌باشد. قول ابن عباس در ذیل آیه ۲۹ سوره اعراف نیز مؤید این معنا است که می‌گوید: «مراد به قسط، توحید است که در رأس تمام واقعیت‌ها قرار دارد.» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴ / ۴۵)

در آیه ۴۷ سوره یونس آمده است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ و برای هر امتی فرستاده‌ای است؛ و هنگامی که فرستاده‌ی آنان آید، بینشان به دادگری داوری می‌شود؛ درحالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند» و در آیات ۴ و ۵۴ همین سوره نیز همین طور است که قسط به معنای قوانین و احکام الهی آمده است؛ زیرا قضاوت براساس آن منوط و مشروط به ابلاغ رسالت الهی توسط پیامبران شده است به طوری که اگر ابلاغ رسالت نمی‌شد هرگونه قضاوت و تنبیه یا پاداش از چارچوب عدالت خارج می‌شد و از مصادیق ظلم محسوب می‌گردید.

معنای رفتار منصفانه و به یک چشم دیدن طرفین دعوا نیز از معانی قسط است که در آیات قرآن قابل فهم می‌باشد. در آیه هشتم سوره ممتحنه خداوند می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را فقط از کسانی که در مورد دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و برای بیرون راندن شما همدیگر را پشتیبانی کردند، منع می‌کند که با آنان دوستی کنید؛ و هر کس آنان را دوست داشته باشد، پس تنها آنان ستمکارند.»

خداوند در این آیه و آیه ۹ سوره حجرات از مؤمنان می‌خواهد که در روابط عمومی خود با کفاری

که در حال جنگ با مسلمانان نیستند به عدالت رفتار کنند. منظور از این قسط و عدالت عدم حق کشی و عدم افراط و تفریط است و در تعاملات و حتی قضاوت‌ها به یک چشم دیدن اینان و سایر شهروندان است و حتی اجازه احسان و نیکی نیز داده است و چون غیرمؤمن می‌باشند به نظر می‌رسد معنای انصاف مناسب‌ترین معنا باشد؛ زیرا بیشترین روابط بین کفار و مسلمین معامله و تجارت است که در قانون تجارت عدالت همان معنای انصاف را دارد. همان طوری که علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه تقسطوا را به معنای «معامله به عدل» گرفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۳۹۹)

در آیه ۱۸ سوره آل عمران خداوند می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ خدا، درحالی که همواره برپا دارنده دادگری است، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش [نیز گواهی می‌دهند]: هیچ معبودی جز آن شکست‌ناپذیر فرزانه نیست.»

در این آیه اگر قیام عدل به خداوند نسبت داده شود همان طوری که در ترجمه فولادوند آمده است آنگاه عدل معنای کامل و مطلق خود را خواهد داشت؛ یعنی قرار دادن هر چیز در جای شایسته و بایسته خود، اما اگر به علما نسبت داده شود که در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین تفسیر شده است که امام در ذیل این آیه می‌فرماید: «صاحبان علم انبیا و اوصیا هستند و آنها قسط را برپا می‌دارند» و ... (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۷۸) و حدیث دیگر که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه چنین فرموده‌اند: «ما صاحبان علم هستیم و حلال و حرام در نزد ماست.» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۶۰۴) مؤید این معناست که قسط به معنای حق است و اوامر و نواهی خداوند را دربر می‌گیرد که در اینجا معنای اول انتخاب شده است. با همه این تفاسیل می‌توان معنای قسط در قرآن را در جدول شماره ۳ خلاصه نمود.

(جدول شماره ۳)

ردیف	معنا	واژه	تکرار	آدرس آیات
۱	انصاف و به یک چشم دیدن	بِالْقِسْطِ	۱	انعام / ۱۵۲
		أَقْسَطُوا		الرحمن / ۹
		تُقْسَطُوا	۱	حدید / ۲۵ هود / ۸۵ حجرات / ۹ ممتحنه / ۸
۲	قرار دادن هر چیزی در جایگاه خود	بِالْقِسْطِ	۲	آل عمران / ۱۸

ردیف	معنا	واژه	تکرار	آدرس آیات
۳	حق و قانون، معیاری برای درستی و حقانیت	بِالْقِسْطِ	۱۱	نساء / ۱۳۵ اعراف / ۲۹ آل عمران / ۲۱ مائده / ۸ و ۴۲ یونس / ۴۷، ۴ و ۵۴
۴	رعایت حقوق دیگران	اقسط	۲	بقره / ۲۸۲
		بِالْقِسْطِ	۱	احزاب / ۵
		أَلَّا تَقْسُطُوا	۱	نساء / ۳ و ۱۲۷
		مُقْسِطِينَ	۳	
۵	وسیله سنجش برای تساوی	بالقسطاس	۲	اسراء / ۳۵ شعراء / ۱۸۲
۶	منحرف از حق	القاسطون	۲	جن / ۱۴ و ۱۵

هرچند مستندی مبنی بر تأثیر موصوف در معنای قسط پیدا نشد اما به نظر می‌رسد تفاوت چندانی بین عدالت و قسط نباشد به ویژه اینکه واژه قسط در قرآن در موارد زیادی به همراه عدالت به همان معنا به کار رفته است از این رو همان قاعده را بسط داده و درباره قسط نیز اجرا گردید و جدولی از موصوف‌های قسط که در قرآن به کار رفته است تشکیل شد. بدون شک به دلیل تغییر در نوع تقسیم‌بندی دقت‌نظر در معنای واژه نیز کمی تفاوت می‌کند و باید با ملاحظات جدید معانی واژه را استخراج کرد. این جدول هفت ردیف پیدا کرده است که در آن ردیف‌ها کتابت، شهادت، خداوند، رفتار انسان، قضاوت، اصلاح بین مردم متخاصم، ترازو و ابزارهای اندازه‌گیری کمیّت، پاداش و انسان، موصوف قسط قرار گرفته‌اند.

(جدول شماره ۴)

ردیف	آیه	مخاطب	موصوف فعل موصوف	معنا
۱	ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ (بقره / ۲۸۲)	مؤمنین	شهادت دادن	مطابق واقع
۲	قَائِمًا بِالْقِسْطِ (آل عمران / ۱۸)	ندارد	خداوند	دادن حق به صاحبش (جزایی)

ردیف	آیه	مخاطب	موصوف فعل موصوف	معنا
۳	و يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ (آل عمران / ۲۱)	مردم	ندارد	همه معانی را در بر می گیرد
۴	وَ إِن خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ (نساء / ۳)	عموم مردان	رفتار با یتیمان	رعایت حقوق یتیمان
۵	وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ (نساء / ۱۲۷)	عموم مردم	رفتار با یتیمان	رعایت حقوق یتیمان
۶	كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ (نساء / ۱۳۵)	مؤمنین	ندارد / شهادت دادن	تمام معانی عدالت را شامل می شود / مطابق واقع
۷	كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ (مائده / ۸)	مؤمنین	شهادت دادن	مطابق واقع
۸	فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ (مائده / ۴۲)	پیامبر اکرم ﷺ	داوری	مطابق حق
۹	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائده / ۴۲)	پیامبر اکرم ﷺ	مطلق	تمامی معانی عدالت را شامل می شود
۱۰	وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ (انعام / ۱۵۲)	مشرکین	خرید و فروش	برابری و تساوی
۱۱	قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ (اعراف / ۲۹)	پیامبر اکرم ﷺ	مطلق	تمامی معانی عدالت را شامل می شود
۱۲	لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ (یونس / ۴)	خداوند	جزا، پاداش و تنبیه	استحقاق
۱۳	فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ (یونس / ۴۷)	خداوند	داوری	بر اساس حق
۱۴	وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ (یونس / ۵۴)	خداوند	داوری	بر اساس حق
۱۵	وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ (هود / ۸۵)	عموم مردم	خرید و فروش	برابری و تساوی
۱۶	وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (اسراء / ۳۵)	عموم مردم	خرید و فروش	ابزار سنجش برابر
۱۷	وَ تَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (انبیاء / ۴۷)	خداوند	تراز و ابزار سنجش معادل	درست

ردیف	آیه	مخاطب	موصوف فعل موصوف	معنا
۱۸	وَوَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ (شعراء / ۱۸۲)	کفار / عموم مردم	خرید و فروش	ابزار سنجش برابر
۱۹	ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ (احزاب / ۵)	عموم مردم	شهادت دادن	مطابق واقع
۲۰	وَ أَقْسَطُوا (حجرات / ۹)	مؤمنین	داوری	مطابق حق
۲۱	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات / ۹)	عموم انسان‌ها	مطلق	تمام معانی را شامل می‌شود
۲۲	وَ أَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ (الرحمن / ۹)	عموم مردم	اندازه‌گیری	برابر
۲۳	لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید / ۲۵)	عموم مردم	رفتار و قضاوت (مطلق)	تمام معانی
۲۴	وَ تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ (ممتحنه / ۸)	مؤمنین	رفتار	براساس حق
۲۵	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه / ۸)	مؤمنین	مطلق	تمام معانی
۲۶	وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ مِنَ الْقَاسِطِينَ (جن / ۱۴)	اجنه	اسلام	انحراف و کفر به اسلام
۲۷	وَ أَنَا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (جن / ۱۵)	اجنه	اسلام	انحراف از اسلام و کفر

البته در آیاتی از قرآن واژه قسط وصف هیچ موصوفی نبوده و به صورت مصدر به کار رفته است^۱ که در آن آیات قسط معنایی مطلق دارد در آن آیات به نظر می‌رسد بهتر است که تمام معانی قسط در نظر گرفته شود؛ یعنی مطابقت با حق و رعایت حقوق دیگران و براساس قانون حکم کردن و ...؛ زیرا امر به قسط از سوی خداوند هنگامی که به‌طور مطلق باشد برای اجرای آن باید شرایط هر مصداقی را در نظر گرفت، گاهی قسط در قضاوت می‌خواهد اجرا گردد و گاه در رفتار و گاه در شهادت و ... به نظر می‌رسد عدالت نیز همین‌طور باشد؛ یعنی وقتی مطلق و به صورت مصدر از انسان خواسته شده است برای اجرای فرمان الهی باید برای هر مصداقی تصمیم مناسب گرفت. (والله اعلم)

نکته بعدی در خصوص قسط این است که وقتی این واژه به صورت اسم فاعل استفاده می‌شود معنای متضاد پیدا می‌کند و قاسط به معنای «غیرتسلیم در مقابل فرمان خداوند» است.^۲

۱. آل عمران / ۲۱؛ نساء / ۱۳۵؛ اعراف / ۲۹.

۲. جن / ۱۵ - ۱۴.

وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِمُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا. (جن / ۱۴)

و اینکه ما برخی از میانمان مسلمان و برخی از میانمان بیدادگرند و کسانی که اسلام آوردند، پس آنان در طلب هدایت بوده‌اند.

پس در نتیجه با توجه به دو جدول تنظیم شده برای عدل و قسط براساس موصوف (جدول ۲ و ۴) می‌توان گفت که وقتی از عدالت صحبت می‌شود و یا وقتی برپایی عدالت در روی زمین اراده می‌شود در حقیقت از دیدگاه قرآن اجرای امور زیر مدنظر است که در جدول شماره ۵ می‌آید:

جدول شماره ۵

آدرس آیات	معنای عدل یا قسط	موصوف عدل و قسط در قرآن	ردیف
انعام / ۱۱۵؛ آل عمران / ۱۸	رعایت مصالح و مفساد حقیقی	قانون وضع نمودن (تشریح)	۱
نساء / ۵۸؛ اعراف / ۱۵۹، ۱۸۱؛ شوری / ۱۵؛ آل عمران / ۱۸؛ مائده / ۴۲؛ یونس / ۴۷ و ۵۴؛ حجرات / ۹؛ حدید / ۲۵	رعایت حق و قانون	قضاوت نمودن و حکم دادن	۲
آل عمران / ۱۸؛ یونس / ۴	رعایت استحقاق	جزا و پاداش دادن	۳
انعام / ۱۵۲؛ هود / ۸۵؛ اسراء / ۳۵؛ انبیاء / ۴۷؛ شعراء / ۱۸۲؛ الرحمن / ۹	رعایت تساوی و برابری	وزن کردن و اندازه گیری	۴
بقره / ۲۸۲؛ مائده / ۸؛ انعام / ۱۵۲؛ احزاب / ۵؛ نساء / ۱۳۵	رعایت راست گویی و مطابقت با واقع	شهادت و گواهی دادن به صورت شفاهی و یا مکتوب	۵
حجرات / ۹	رعایت انصاف	صلح و آشتی دادن	۶
مائده / ۸، ۹۵ و ۱۰۶؛ طلاق / ۲	دور از افراط و تفریط	شاهد	۷
نساء / ۳، ۱۲۷ و ۱۲۹؛ ممتحنه / ۸	رعایت حقوق مادی و معنوی	معاشرت و رفتار	۸

آدرس آیات	معنای عدل یا قسط	موصوف عدل و قسط در قرآن	ردیف
بقره / ۴۸ و ۱۲۳؛ مائده / ۹۵؛ انعام / ۱ و ۱۵۰؛ نمل / ۶۰	رعایت تساوی و برابری و همتایی	جایگزین کردن	۹
انفطار / ۷	مناسب و دور از افراط و تفریط	انسان	۱۰

پس از بررسی آیات قسط و عدل و معانی هر کدام از این واژه‌ها (با هر ترکیبی که باشند) نکاتی که به دست می‌آید عبارتند از:

در تمام این آیات مخاطب عدل و قسط و کسی که باید آن را اجرا نماید یکی از این سه مورد است: خداوند، جامعه (اعم از اینکه عموم مردم باشند و یا خاص جامعه مؤمنین و یا مشرکین) و انسان. هر کدام از این مخاطبین یا ذاتشان متصف به عدل می‌شود (به غیر از خداوند که عدل وصف فعل او است نه ذاتش) و یا به دلیل فعل و رفتاری که انجام می‌دهند به عدل متصف می‌شوند مانند: تقنین، قضاوت و داوری، جزا و پاداش، اندازه‌گیری و ...

این افعال هرچند در حیطه واژه‌های عدل و قسط بعضاً مختص یکی از مخاطبان می‌شود اما با مرور به آیات و احادیث ظلم و با تقسیم عقلی به این شکل می‌توان تقسیم کرد:

- خداوند عادل؛ یعنی خداوندی که عادلانه خلق می‌کند و قانون عادلانه وضع می‌نماید و قضاوت و داوری عادلانه می‌کند و عادلانه می‌سنجد و عادلانه پاداش می‌دهد.

- جامعه عادل؛ یعنی جامعه‌ای که قانون عادلانه را می‌پذیرد، شاهد عادل برمی‌گزیند و شهادت عادلانه می‌دهد و قضاوت و داوری عادلانه می‌کند، عادلانه می‌سنجد و عادلانه پاداش می‌دهد.

- انسان عادل؛ یعنی انسانی که عادلانه قانون وضع می‌کند (در چارچوب قانون الهی) عادلانه شهادت می‌دهد، عادلانه قضاوت می‌کند، عادلانه می‌سنجد، عادلانه حکم می‌دهد، عادلانه پاداش می‌دهد و عادلانه رفتار و معاشرت می‌کند.

معنای واژه‌های ظلم، بغی و اعتدا در قرآن

با توجه به اینکه معنای مقابل عدالت ظلم است و عدم توجه به معنای ظلم در قرآن می‌تواند نقیصه بزرگی برای تحقیق باشد لذا این واژه نیز با توجه به معانی آن در جدول شماره ۶ مرتب شده است. البته دو دیگر بغی و اعتدا نیز به دلیل اینکه صرفاً یکی از معانی ظلم را شامل می‌شود به همراه آن در این جدول آمده است. تعداد آیاتی که واژه ظلم در آنها به کار رفته در مقایسه با عدالت و قسط

بسیار زیاد است.^۱ بیشترین استفاده‌ای که در قرآن از ظلم در بین دوازده معنای مختلفش شده عبارت است از: شرک، کفر، ارتداد، تجاوز و تعدی به حقوق انسان‌های دیگر، خوردن مال آنها، قضاوت خلاف حق و انکار حق.

جدول شماره ۶

آیات	تعداد آیات	واژه به‌کار رفته در قرآن	معنا	شماره
بقره / ۱۷، ۱۹ و ۲۰؛ انبیاء / ۸۷؛ انعام / ۵۹، ۶۳ و ۹۷؛ یونس / ۲۷؛ یس / ۳۷؛ نمل / ۶۳؛ زمر / ۶؛ نور / ۴۰	۱۲	ظُلُمَات، أَظْلَمَ، مَظْلَمًا، الظلمات، مُظْلِمُونَ	تاریکی (عدم روشنایی)	۱
بقره / ۵۱، ۵۴، ۹۲، ۱۶۵، ۱۹۳ و ۲۵۸؛ آل عمران / ۸۶، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۵۱ و ۱۹۲؛ مائده / ۷۲؛ یونس / ۸۵؛ انعام / ۴۵، ۴۷، ۵۸، ۸۲ و ۱۳۵؛ اعراف / ۴۱، ۱۴۸ و ۱۵۰؛ توبه / ۱۹؛ ابراهیم / ۱۳، ۲۲، ۲۷، ۴۲، ۴۵ - ۴۴؛ هود / ۳۷، ۴۴؛ ۶۷، ۸۳، ۹۴، ۱۰۲ و ۱۱۳؛ حجر / ۷۸؛ نحل / ۲۷ و ۳۳؛ اسراء / ۴۷، ۸۲ و ۹۹؛ کهف / ۲۹، ۵۹ و ۸۷؛ انبیاء / ۳، ۱۱، ۱۴، ۲۹، ۴۶، ۶۴ و ۹۷؛ حج / ۴۵، ۴۸ و ۷۱؛ مؤمنون / ۲۸ - ۲۷، ۴۱ و ۹۴؛ فرقان / ۸، ۲۷ و ۳۷؛ قصص / ۳۷ و ۴۰؛ نمل / ۴۴ و ۵۲؛ عنکبوت / ۱۴ و ۴۰؛ لقمان / ۱۱ و ۱۳؛ سباء / ۳۱ و ۴۲؛ فاطر / ۳۷ و ۴۰؛ زمر / ۲۴؛ غافر / ۵۲؛ شوری / ۸ و ۲۲ - ۲۱؛ ذاریات / ۵۹؛ تحریم / ۱۱	۸۰	ظالمون، ظلموا، الظالمین، ظلمتم، ظُمِّمَ، الظالمون، الظالمین، ظالمی، ظَلَمَهُم، يَظْلِمُونَ، ظالِمَةٌ، الظالم، ظَلَمْتُ.	شرک، کفر، ارتداد و ادعای ربوبیت توسط فرد یا جامعه	۲
بقره / ۲۵۷؛ مائده / ۱۶؛ انعام / ۱، ۳۹ و ۱۲۲؛ رعد / ۱۶؛ ابراهیم / ۱ و ۵؛ احزاب / ۴۳؛ فاطر / ۲۰؛ حدید / ۹؛ طلاق / ۱۱	۱۲	الظلمات	گمراهی	۳

۱. واژه ظلم در ترکیبات مختلف ۳۱۵ بار در ضمن ۲۹۰ آیه و ۵۹ سوره آمده است.

آدرس آیات	تعداد آیات	واژه به کار رفته در قرآن	معنا	تفسیر
بقره / ۲۳۱؛ نساء / ۷۵ و ۱۴۸؛ عنکبوت / ۴۶؛ ص / ۲۴؛ شوری / ۴۲ - ۴۱ و ۴۵ - ۴۴	۹	ظلم، الظالم، ظلم، ظلموا، ظلمک، ظلمه، يَظْلِمُونَ، الظالمين		۴ تجاوز و تعدی به حقوق دیگران و خوردن مال آنها
بقره / ۹۰، ۱۷۳ و ۲۱۳؛ آل عمران / ۱۹؛ نور / ۳۳؛ قصص / ۷۶؛ جاثیه / ۱۷؛ حجرات / ۹؛ الرحمن / ۲۰؛ نساء / ۳۴؛ انعام / ۱۴۶ - ۱۴۵؛ اعراف / ۳۳؛ یونس، ۲۳ و ۹۰؛ ص / ۲۲؛ نحل / ۹۰ و ۱۱۵؛ شوری / ۱۴، ۲۷ و ۳۹؛ مریم / ۲۰ و ۲۸؛ حج / ۶۰	۲۷	بَغِيًّا، بَاغٍ، تَبَغَوْا، بَغِيهِمْ، الْبَغِيَّ، الْبِغَاءُ، يَبْغُونَ، بَغِيًّا، بَغِيٌّ، بَغِيٌّ، بَغِيٌّ، لِيَبْغِي، لَبَغَوْا، بَغْتٌ، يَبْغِيان، تبغى		
بقره / ۶۵، ۱۷۸ و ۱۹۴؛ مائده / ۹۴ و ۱۰۷	۵	إِعْتَدُوا، اعتدى، فَاعْتَدُوا، اعْتَدِينَا		
بقره / ۱۴۰؛ آل عمران / ۹۴؛ نساء / ۱۶۸؛ انعام / ۲۱، ۳۳، ۶۸، ۹۳، ۱۴۴ و ۱۵۷؛ اعراف / ۹، ۳۷ و ۱۰۳؛ انفال / ۵۴؛ یونس / ۱۳، ۳۹ و ۵۲؛ هود / ۱۸؛ رعد / ۶؛ نحل / ۱۱۳؛ کهف / ۱۵ و ۵۷؛ مریم / ۳۸؛ حج / ۵۳؛ فرقان / ۴؛ نمل / ۱۴ و ۸۵؛ قصص / ۵۹؛ عنکبوت / ۴۹ و ۶۸؛ سجده / ۲۲؛ فاطر / ۳۲؛ زمر / ۳۲ و ۴۷؛ زخرف / ۶۵؛ احقاف / ۱۰؛ طور / ۴۷؛ نجم / ۵۲؛ صف / ۷؛ جمعه / ۵ و ۷	۴۰	الظالمون، ظلموا، أَظْلَمَ، الظالمين، يَظْلِمُونَ، ظالمين، ظَلَمْتُ، ظَلَمَهُمْ، ظالمون، ظَلَمًا.	۵ انکار حق، رسالت پیامبران، قرآن و معاد و افتری به خداوند و تمسخر آیات الهی	
بقره / ۲۷۲، ۲۷۹ و ۲۸۱؛ آل عمران / ۲۵، ۱۱۷، ۱۶۱ و ۱۸۲؛ نساء / ۴۰، ۴۹ و ۷۷ و ۱۲۴؛ مائده / ۱۰۷ و ۴۵؛ انعام / ۱۳۱ و ۱۶۰؛ انفال / ۵۱ و ۶۰؛ توبه / ۷۰؛ یونس / ۴۴، ۴۷ و ۵۴؛ هود / ۱۰۱ و ۱۱۷؛ یوسف / ۷۹؛ نحل / ۱۱۱ و ۱۱۸؛ اسراء / ۷۱؛ کهف / ۴۹؛ مریم / ۶۰؛ طه / ۱۱۲؛ انبیاء / ۴۷؛ حج / ۱۰؛ مؤمنون / ۶۲؛	۴۶	تَظْلِمُونَ، يُظْلِمُونَ، ظَلَّامٌ، يَظْلِمُ، يَظْلِمُهُمْ، ظَلَمْنَاهُمْ، ظَلِمَ، ظالمون، ظَلَمًا، تَظْلِمُ، ظالمين، الظالمين، ظَلَمَهُمْ.	۶ قضاوت خلاف حق و نادرست (پاداش و یا تنبیه نامناسب با عملکرد)	

آیات	تعداد آیات	واژه به‌کار رفته در قرآن	معنا	آیه
شعراء / ۲۰۹؛ عنكبوت / ۴۰؛ روم / ۹؛ یس / ۵۴؛ زمر / ۶۹؛ غافر / ۱۷ و ۳۱؛ فصلت / ۴۶؛ شوری / ۴۰؛ زخرف / ۷۶؛ جاثیه / ۲۲؛ احقاف / ۱۹؛ ق / ۲۹				
آل‌عمران / ۱۱۷؛ اعراف / ۱۶۰ و ۱۷۷؛ توبه / ۷۰؛ یونس / ۴۴؛ هود / ۱۰۱؛ نحل / ۱۱۸؛ کهف / ۳۵؛ قصص / ۱۶	۹	يَظْلَمُونَ، ظالموناً، ظَلَمُوا، ظالم، ظَلَمْتُ.	ضرر و زیان زدن به خود	۷
بقره / ۵۹، ۹۵، ۲۵۴ و ۲۷۰؛ آل‌عمران / ۵۷ و ۱۱۷؛ انعام / ۱۲۹؛ نحل / ۶۱ و ۸۵؛ اسراء / ۵۹؛ مریم / ۷۲؛ طه / ۷۲؛ مؤمنون / ۱۰۷؛ فرقان / ۱۹؛ عنكبوت / ۳۱؛ روم / ۹ و ۵۷؛ صافات / ۲۲، ۶۳ و ۱۱۳؛ غافر / ۱۸؛ زخرف / ۷۶؛ احقاف / ۱۲؛ حشر / ۱۷؛ نوح / ۲۸؛ انسان / ۳۱	۲۶	ظَلَمُوا، الظالمين، الظالمون، ظَلَمَهُمْ، ظالمون، يَظْلِمُ، ظالمين، يَظْلَمُونَ.	سرکشی از فرمان خداوند و تعدی از قوانین الهی که از روی کفر باشد و یا هر آنچه که استحقاق دوزخ را برای انسان ایجاد کند.	۸
بقره / ۱۱۴؛ انعام / ۱۴۴؛ اعراف / ۴۷؛ نحل / ۴۱؛ حج / ۲۵ و ۳۹؛ شعراء / ۲۰۹ و ۲۲۷؛ قصص / ۲۱ و ۲۵؛ زخرف / ۳۹؛ نوح / ۲۴	۱۳ ۱۲	أَظْلَمَ، الظالمين، ظَلِمُوا، ظَلِمَ، ظَلَمُوا، ظَلَمْتُمْ	مبارزه با حق، آزار و اذیت مؤمنین ایجاد گمراهی، دعوت به کفر و الحاد	۹
بقره / ۳۵، ۵۷، ۱۲۴، ۲۲۹، ۲۴۶ و ۲۷۹؛ آل‌عمران / ۳۵؛ نساء / ۱۰، ۳۰، ۶۴، ۹۷، ۱۱۰، ۱۵۳ و ۱۶۰؛ مائده / ۲۹ و ۳۹؛ انعام / ۵۲؛ اعراف / ۱۹، ۲۳، ۱۶۲ و ۱۶۵؛ انفال / ۲۵؛ توبه / ۳۶ و ۱۰۹؛ هود / ۳۱؛ یوسف / ۲۳ و ۷۵؛ ابراهیم / ۳۴؛ اسراء / ۳۳؛ کهف / ۳۳؛ انبیاء / ۸۷؛ نور / ۵۰؛ نمل / ۱۱؛ احزاب / ۷۲؛ سبأ / ۱۹؛ زمر / ۵۱؛ حجرات / ۱۱؛ طلاق / ۱؛ قلم / ۲۹	۳۹	الظالمين، ظلمونا، يظلمون، الظالمون، تَظْلِمُونَ، ظَلَمُوا، ظُلْمًا، ظالِمِي، يظلم، ظلمهم، ظلم، ظَلَمْنَا، تَظْلَمُوا، ظُلُوم، تَظْلِم.	سرکشی و معصیت خداوند و نافرمانی که توسط انسان‌های غیر معصوم مسلمان و یا مؤمن انجام می‌شود (گناه). این گناهان گاه کوچکند و گاه بسیار بزرگ مانند خوردن میوه ممنوعه توسط حضرت آدم و یا فتنه‌انگیزی و برهم زدن نظم جامعه. (انفال / ۲۵)	۱۰

آدرس آیات	تعداد آیات	واژه به‌کار رفته در قرآن	معنا	آیه
بقره / ۱۵۰؛ هود / ۱۱۶؛ قصص / ۵۰؛ روم / ۲۹؛ جاثیه / ۱۹	۵ ۵	ظلموا / الظالمین	پیروی از هوای نفس	۱۱
بقره / ۱۴۵؛ مائده / ۵۱؛ اعراف / ۵ و ۴۴؛ توبه / ۲۳ و ۴۷؛ یونس / ۱۰۶؛ کهف / ۵۰؛ ممتحنه / ۹	۹	الظالمین، ظالمین	دوستی با دشمنان خدا و تبعیت از آنها	۱۲

همان‌طوری که در جدول شماره ۶ مشاهده می‌شود ظلم در قرآن معنایی بسیار وسیع یعنی به وسعت همه ردائیل اخلاقی، اعتقادی و رفتاری دارد. چکیده و عصاره معنای ظلم در یک جمله عبارت است از: «آنچه که به زیان انسان باشد.» گاه این زیان متوجه ظالم است که در دنیا و یا آخرت می‌بیند و گاه متوجه مخلوقات دیگر و بعضاً نیز متوجه هر دو است.

این معنا نمی‌تواند در محدود کردن و شفاف‌سازی معنای عدالت کمک کند. اگر از متضاد عدالت برای تعریف آن استفاده شود آنگاه باید عدالت را تمام فضائل دانست و این خلاف فهم از آیات قرآن است. خداوند عدالت را در کنار صدق و ایمان و احسان آورده است از این رو نمی‌توان گفت عدالت شامل آنها می‌شود و از سوی دیگر اگر پذیرفته شود که عدالت چنین مفهوم وسیعی دارد و هرچند به ظاهر عدالت توسعه یافته است اما در حقیقت از کارایی ساقط شده است و ایجاد ابهام در مفهوم و عدم تعیین دقیق عرصه‌های عملیاتی، مانع برنامه‌ریزی دقیق و فراهم نمودن شرایط برای رسیدن به آن است.

جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه تعریف مختار از عدالت

بنابر مطالب پیش‌گفته تعریف عدالت در قرآن عبارت است از: ۱. رعایت تساوی در پرداخت دیون، کفارات، غرامت‌ها و اعاده هرگونه حق مادی و معنوی که برعهده کسی است، ۲. رعایت حق در صدور حکم، ۳. عمل بر طبق واقع و راست‌گویی در سخن گفتن و نوشتن و شهادت دادن، ۴. رعایت انصاف در چارچوب قوانین الهی در صلح و آشتی دادن در مواردی که امکان تشخیص حق وجود نداشته باشد، ۵. رعایت مصالح و مفاسد واقعی در قانون‌گذاری، ۶. دوری از افراط و تفریط به‌عنوان یک انسان، ۷. رعایت استحقاق در دادن پاداش و تنبیه کردن، ۸. رعایت قانون حق در قضاوت و داورى در معاشرت با مردم.

این تعریف کاربردی و در عین حال با قابلیت اجرای بالا می‌تواند با کمک روایات کامل گردد؛

زیرا هرچند قرآن به مهم‌ترین مواردی که در جامعه می‌تواند موصوف عدل قرار گیرد اشاره کرده است اما این به معنای حصر نیست.

ممکن است گفته شود آنچه از قرآن استنباط شده است در حقیقت ذکر مصادیق حق است و عدالت عبارت است از: «اعطای حق به صاحبش»؛ زیرا حق معنای وسیعی دارد و وسعت معنایی که در قرآن دیده می‌شود مربوط به حق است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّرَاصُفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ» (نهج البلاغه / خطبه ۲۱۶) پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند، اما به هنگام عمل تنگنایی بی‌مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.»

این روایت تأیید می‌کند که حق معنایی بس وسیع دارد و گستردگی معنای عدل به خاطر وسعت و گستردگی معنای حق است و شاید عدل یک معنای بیشتر نداشته باشد و آن عبارت است از دادن حق به صاحبش می‌باشد.

بنابراین معنای عدل و قسط براساس آیات و بدون در نظر گرفتن روایات همان هفت معنای کاربردی است که قبلاً بیان شد اما تعریف عدل با مراجعه به کتب لغت و ملاحظه روایات احتمال آن می‌رود که در قرآن تمام آن موارد ذکر شده که از واژه عدل و قسط استفاده شده است منظور حق بوده و به دلیل قرابت معنای دو واژه حق و عدل، به جای یکدیگر به کار رفته است. عدالت در این صورت یک تعریف انتزاعی پیدا می‌کند که شامل همه مصادیق خود می‌شود.

ولی با همه این دلایل و مؤیدات به نظر می‌رسد تمام معانی هفتگانه عدل و قسط بر حق انطباق دارد غیر از دو مورد: یکی صلح و آشتی دادن بین انسان‌ها و دیگری دوری از افراط و تفریط.

هنگامی که در چارچوب قوانین الهی قرار است بین دو متخصص آشتی داده شود نمی‌توان گفت حق رعایت شد اما می‌توان گفت عدالت برقرار گردید. مثلاً زن و شوهری در یک مسئله غیر مادی بر سر حق و یا تکلیف با دیگر درگیر می‌شوند و مؤمنی، آنها را به صلح و آشتی و گذشت دعوت می‌کند و اتفاقاً تصریح می‌کند که پافشاری بر حق و حقوق در محیط خانواده اشتباه است و تنها چیزی که در خانواده حلال مشکل است محبت و گذشت است. آیا می‌توان چنین توصیه‌ای را توصیه به حق دانست؟ به نظر می‌رسد ارتکاز فطری بشر می‌تواند آن را عدل بنامد اما مطابق حق نامیدن آن سخت باشد و همچنین است شاهد عادل که در قرآن از آن یاد شده است و منظور از آن انسان دور از افراط و تفریط است و یا عدل نمودن انسان توسط خداوند (فعدلک) به معنای مناسب ساختن و دور از افراط

و تفریط خلق کردن انسان است که به معنای حق نمی‌تواند باشد. بنابراین در جمع‌بندی باید گفت تعریف عدالت از دیدگاه قرآن همان تعریف کاربردی فوق است و با بهره‌گیری از درایت و روایت، ارائه تعریفی انتزاعی برای عدالت و تأویل و تفسیر معنای واژه‌های عدالت و قسط که در قرآن به کار رفته به حق جای تأمل دارد و غیر قابل قبول می‌باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند و مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- صحیفه سجادیه، ۱۳۷۵، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، سروش.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۴۳ ق، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قاهره، المكتبة الاسلامیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۳.
- احمد بن فارس، ابوالحسین، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ج ۳.
- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، القروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، کتاب التفسیر، تهران، مکتبة الاسلامیة.
- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، تفسیر فرات کوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، قم، هجرت.

- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۰ ق، قاموس المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، صدر، چ ۲.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ ق، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دار الهجره.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی، بی تا، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الاسلامیه.